

# The emerging oil consensus in the member countries of the Persian Gulf Cooperation Council; Explaining the transition from allocative rent to productive rent

Faribirz Arghavani Pirsalami<sup>1</sup>, Ali Dehghan<sup>2</sup>, Arash Moradi<sup>3</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2024.233351.1446](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.233351.1446) Received: 2023/10/10 Accepted: 2024/8/31

**Original Article**

## Extended Abstract

**Introduction:** The amazing economic development of the Persian Gulf Cooperation Council (GCC) countries in recent decades has led to the emergence of a new nucleus of capitalism in the Persian Gulf subsystem and the Middle East region. The kingdoms of the Persian Gulf have efficiently leveraged their rentier economies and the vast revenues from hydrocarbon resources to form a novel consensus on development, initially based on the utilization of hydrocarbon resources, and are now moving towards more diversified economic development. These developments created tremendous changes in the literature of the rentier state; In such a way that oil and the rentier state, previously considered obstacles to sustainable development, have become the main pillars of the movement towards development in these societies; In other words, the GCC countries are transitioning from allocative rent to productive rent in their path towards development. The purpose of this article is to explain the reasons for this change.

**Methods:** This study employs an analytical-explanatory approach based on the analysis of micro and macro components and the conceptual framework of the development-oriented state. Utilizing both library and internet sources, it seeks to critically examine the influence of both international and domestic factors on the shift in development strategies, while addressing the shortcomings of the development-oriented state theory, particularly its lack of attention to international variables and their impact on domestic development processes.

1. Associate Professor of International Relations, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Corresponding Author) [farghavani@shirazu.ac.ir](mailto:farghavani@shirazu.ac.ir)
2. M.A in Regional Studies, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. [adehghann12@gmail.com](mailto:adehghann12@gmail.com)
3. Ph.D. Student in Political Sciences, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. [arashmoradi660@gmail.com](mailto:arashmoradi660@gmail.com)



**Results and Discussion:** The findings of this research show that the occurrence of a series of political and economic factors such as a generational shift in leadership, the birth of development-oriented states, balancing foreign policy, using smart power and connecting to the global economy, have provided the basis for the formation of this new model of development. It has resulted in the formation of a new movement among the GCC members, from the allocation rent to the productive one.

**Conclusion:** In reality, for decades, the hydrocarbon resources of the Persian Gulf have served as the gateway for GCC countries to enter and participate in the global economy as energy suppliers. The instability of oil resources, the discovery of shale oil and instability in oil prices made these countries realize the necessity and importance of creating a diversified economic system. Along with these issues, the occurrence of developments at both internal and external levels pushed these countries towards a kind of consensus on the way of internal governance and foreign policy. The new generation of leaders came to power with mainly economic-oriented attitudes, and in search of ways to diversify the rentier economy of their countries, they started initiatives such as development perspective programs in all countries of the GCC. Under the influence of the new ideas of their leaders, these rentier governments, by using elements such as authoritarianism and following the authoritarian capitalist model, became productive and nurturing governments in the economic field, which today are the main implementers of development prospects with tools such as government branding and economic investments. At the same time, based on the new ideas of the new leaders regarding the importance of effective economic relations with the world and the pursuit of political-economic interests and opportunities simultaneously with the East and the West, they started to balance the foreign policy and have engaged in reciprocal relationships with partners like China and India in the East, as well as the United States and Europe in the West, while employing smart power strategies.

**Keywords:** Smart power, Persian Gulf, Productive rent, Allocated rent, Oil.

**Citation:** Arghavani Pirsalami, Faribirz & Dehghan, Ali & Moradi, Arash. 2024. The emerging oil consensus in the member countries of the Persian Gulf Cooperation Council; Explaining the transition from allocative rent to productive rent, Political and International Approaches, Summer, Vol 16, No 2, PP 29-56.



# اجماع نوظهور نفتی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس؛ تبیین گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد

فریبرز ارغوانی پیرسلامی<sup>۱</sup>، علی دهقان<sup>۲</sup>، آرش مرادی<sup>۳</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2024.233351.1446](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.233351.1446)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۰

## مقاله پژوهشی

### چکیده مبسوط

**مقدمه و اهداف:** توسعه اقتصادی شگفت‌آور کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دهه‌های اخیر موجب پیدایش هسته‌ای نوین از سرمایه‌داری در زیرسیستم خلیج فارس و خاورمیانه شده است. پادشاهی‌های خلیج فارس، امروزه با استفاده بهینه از اقتصاد رانتیر و درآمدهای حاصل از منابع عظیم هیدروکربنی، اجماعی نوظهور از توسعه مبتنی بر استفاده اولیه از منابع هیدروکربنی را شکل داده و به سمت توسعه اقتصادی متنوع در حال حرکتند. این تحولات تغییرهای شگرفی را در ادبیات دولت رانتیر ایجاد کرده، به گونه‌ای که نفت و دولت رانتیر که پیش‌ازین به‌عنوان موانع توسعه پایدار شناخته می‌شدند به یکی از ارکان اصلی حرکت به سمت توسعه در این جوامع تبدیل شده‌اند. به بیانی دیگر، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در حال حرکت از رانت تخصیصی به سوی رانت مولد در مسیر توسعه هستند. هدف این مقاله تبیین دلایل موثر بر این تغییر است.

**روش‌ها:** پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی-تبیینی مبتنی بر تحلیل مولفه‌های خرد و کلان و چهارچوب مفهومی دولت توسعه‌گرا ضمن استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی تلاش می‌کند تا با اشراف بر کاستی‌های نظریه دولت توسعه‌گرا ناظر بر عدم توجه به متغیرهای بین‌المللی و اثرگذاری آنها بر فرایند توسعه داخلی، اثرگذاری هر دو دسته از مولفه‌ها را بر این تغییر واکاوی کند.

**یافته‌ها:** یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که وقوع مجموعه‌ای از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی نظیر تغییر در نسل رهبران، تولد دولت‌های توسعه‌گرا، متوازن‌سازی سیاست خارجی، بهره‌گیری از قدرت هوشمند و اتصال به

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول). [farghavani@shirazu.ac.ir](mailto:farghavani@shirazu.ac.ir)

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. [adehghann12@gmail.com](mailto:adehghann12@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. [arash-moradi660@gmail.com](mailto:arash-moradi660@gmail.com)



اقتصاد جهانی، زمینه شکل‌گیری این الگوی نوین توسعه را فراهم کرده و به شکل‌گیری حرکت جدیدی در میان اعضای شورا از رانت تخصیصی به مولد منتج شده است.

**نتیجه‌گیری:** برای دهه‌ها، منابع هیدروکربنی خلیج فارس ابزار اصلی ورود و حضور کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در اقتصاد جهانی به‌عنوان تأمین‌کنندگان انرژی بوده است. با این حال وقوع تحولاتی نظیر بهار عربی و شورش‌هایی در جهان عرب که مشروعیت و بقا خاندان‌های سلطنتی خلیج فارس را به خطر انداختند از یک سو و ناپایداری منابع نفتی، کشف نفت شیل و بی‌ثباتی در قیمت نفت از سوی دیگر، این کشورها را متوجه ضرورت و اهمیت ایجاد نظام اقتصادی متنوع کرد. در کنار این موضوعات، وقوع تحولاتی در دو سطح داخلی و خارجی، این کشورها را به سمت‌وسوی نوعی اجماع بر سر نحوه حکمرانی داخلی و سیاست خارجی سوق داد. نسل جدید رهبران با نگرش‌های عمدتاً اقتصادمحور به قدرت رسیدند و در جست‌وجوی مسیرهای متنوع‌سازی اقتصاد رانتیر کشورهای خود، دست به ابتکاراتی نظیر برنامه‌های چشم‌انداز توسعه در تمامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس زدند. این دولت‌های رانتیر نیز تحت‌تأثیر اندیشه‌های نوین رهبران خود عملاً با بهره‌گیری از عناصری چون اقتدارگرایی و با پیروی از مدل سرمایه‌داری اقتدارگرا، تبدیل به دولت‌هایی مولد و پرورش‌گر در عرصه اقتصادی شدند که امروزه مجری اصلی چشم‌اندازهای توسعه با ابزارهایی چون برندینگ دولتی و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی هستند. هم‌زمان به پشتوانه اندیشه‌های نوین رهبران جدید مبنی بر اهمیت روابط اقتصادی مؤثر با جهان و پیگیری منافع و فرصت‌های سیاسی-اقتصادی به‌طور هم‌زمان با شرق و غرب، دست به متوازن‌سازی سیاست خارجی زدند و ضمن استفاده از مؤلفه‌های هوشمند قدرت، روابط را به شکلی دوسویه با شرکایی نظیر چین، هند در شرق و آمریکا و اروپا در غرب دنبال کرده‌اند.

**واژگان کلیدی:** قدرت هوشمند، خلیج فارس، رانت مولد، رانت تخصیصی، نفت.

**استناددهی:** ارغوانی پیرسلامی، فریرز و دهقان، علی و مرادی، آرش. ۱۴۰۳. اجماع نوظهور نفتی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس؛ تبیین گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۵۶-۲۹.



## ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خاص خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس استیلای دولت‌های رانتیر بر اقتصاد سیاسی این منطقه است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس<sup>۱</sup> نمود عینی واضحی از استیلای دولت‌های رانتیر بر اقتصاد سیاسی خاورمیانه‌اند. کشف نفت و تجاری‌سازی آن نقطه آغاز تغییر و تحول در فرایند توسعه اقتصادی این کشورها بود. درآمدهای سرشار نفتی و افزایش سرمایه‌های مادی، قدرت مانور رهبران این کشورها را در اتخاذ برنامه‌های توسعه افزایش داد. تمامی درآمدها در مسیر نوسازی و توسعه دستگاه‌های دولتی و نماهای شهری قرار گرفت. این درآمدهای هیدروکربنی در اشکال گوناگون رفاهی نظیر یارانه‌های کالا و خدمات، مستمری‌های ماهانه، گسترش بخش دولتی و اشتغال‌زایی دولتی آشکار شد و در نهایت رفاه جوامع عربی خلیج فارس را فراهم کرد.

این نوع از سیاست‌ورزی و نوع تعامل با درآمدهای نفتی در این برهه ناشی از رویکردی بود که باید آن را بهره‌برداری از منابع نفتی با رویکردی تخصیصی در نظر گرفت. منظور از این رویکرد آن است که درآمدهای پدیدآمده از مواهب هیدروکربنی صرفاً از سوی دولت جهت ارائه یارانه‌های رفاهی و مستمری‌های ماهانه به شهروندان تخصیص داده شود، بدون آنکه این درآمدها جهت تقویت سایر بخش‌های تولیدی و صنعتی و مولدسازی آنها مورد استفاده قرار گیرد. در این شرایط رانت‌های نفتی به‌عنوان تنها منبع درآمد ارزی به‌صورت معکوس و مضر، یک رابطه نامتقارن بین بخش‌های رانتی و غیر رانتی ایجاد می‌کند. با این حال دیری نپایید که سرخوشی متأثر از سیاست‌های رفاهی به پشتوانه درآمدهای عظیم نفتی با رعب وحشت دولت‌های رانتیر در منطقه خاورمیانه جایگزین شد.

وقوع تحولاتی نظیر شورش نان طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در جهان عرب به دنبال کاهش قیمت نفت و عدم توانایی دولت‌ها در تأمین رفاه و خواسته‌های حداکثری مردم، منجر به کاهش مشروعیت دولت‌ها شد (Brichs, 2012). تحولات دیگری نظیر بهار عربی و شورش‌هایی که غالباً متأثر از ناکارآمدی دولت‌های رانتیر عربی در تأمین خواسته‌های اقتصادی جوانان عرب رخ داد، رهبران و دولت‌های رانتیر خلیج فارس را به شدت نگران کرد. تحولات فوق در کنار تحولاتی دیگر در سطح ساختار بین‌المللی نظیر اهمیت یافتن کارکرد اقتصادی و ایفای نقش در اقتصاد جهانی به پشتوانه اقتصاد و توسعه داخلی قوی، رهبران و دولت‌های رانتیر را به شدت متأثر ساخت و زمینه برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاست‌هایی جهت رشد اقتصادی و توسعه داخلی با استفاده صحیح از درآمدهای نفتی را فراهم کرد.

طی دهه‌های اخیر دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس متأثر از تحولات فوق در حال تجربه یک دگردیسی عظیم اقتصادی هستند. این دگردیسی حرکت از رانت تخصیصی به رانت مولد است. در واقع رانت مولد به تعامل پویا میان درآمدهای رانتی و کلیت ساختار اقتصادی اشاره دارد. در این رویکرد درآمد رانتی یا نفتی به‌عنوان ابزاری نگرسته می‌شدند که می‌توانند به‌عنوان یک موتور متحرکه، سایر بخش‌های اقتصادی را به حرکت درآورد. در چنین محیطی یک رابطه مکمل و نه معکوس میان بخش رانتی و غیر رانتی پدید می‌آید که زمینه حرکت اقتصاد در معنای کلان آن را به سمت صنعتی‌سازی و

1. Gulf Cooperation Council (GCC)

توسعه را فراهم می‌کند. اعضای شورای همکاری خلیج فارس امروزه در اکثر کلان پروژه‌های مالی و اقتصادی دنیا به‌عنوان سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر حضور فعال دارند. جهانی‌شدن و فرصت‌های برآمده از آن توسط اعضای شورای همکاری خلیج فارس با آغوش باز پذیرفته‌شده و برنامه‌های توسعه در تمامی ابعاد حکمرانی این کشورها در دو حوزه سیاست خارجی و داخلی نمایان است. تمامی این تحولات، مدل نوینی از توسعه تحت عنوان «اجماع نوظهور نفتی» را شکل داده است که این کشورها را در مسیر متنوع‌سازی اقتصادی قرار داده است.

با درک این تحولات و لزوم تبیین ابعاد این مدل نوین از توسعه اقتصادی، این مقاله به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش است که چه مؤلفه‌هایی موجب شکل‌گیری حرکت از رانت تخصیصی به رانت مولد در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شده است؟ ادعای این مقاله آن است که وقوع مجموعه‌ای از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی نظیر تغییر در نسل رهبران، تولد دولت‌های توسعه‌گرا، متوازن‌سازی سیاست خارجی، بهره‌گیری از قدرت هوشمند و اتصال به اقتصاد جهانی، زمینه دگرگونی در اقتصاد سیاسی این کشورها را فراهم کرده و به شکل‌گیری ادبیات و حرکت جدیدی در میان اعضای شورا از رانت تخصیصی به مولد منتج شده است. این پژوهش باهدف ارزیابی این ادعا و پاسخ به پرسش کانونی خود در چهار بخش سازمان‌دهی می‌شود. بخش اول دربرگیرنده پیشینه و ادبیات پژوهش در خصوص توسعه اقتصادی اعضا شورای همکاری خلیج فارس است. بخش دوم شامل چهارچوب مفهومی است. در بخش سوم به معرفی مختصر ابعاد و چستی اجماع نوظهور نفتی در خلیج فارس خواهیم پرداخت و درنهایت بخش چهارم نیز دربرگیرنده کاربست چهارچوب مفهومی دولت توسعه‌گرا برای تبیین چرایی حرکت اعضا شورا از رانت تخصیصی به رانت مولد است.

## ۲. پیشینه پژوهش

هم‌زمان با رشد و توسعه اقتصادی شگرف برخی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس نظیر امارات و قطر طی دهه‌های اخیر پژوهش‌هایی در حوزه بررسی و کنکاش ابعاد توسعه و اقتصاد سیاسی این کشورها انجام شده است. درعین حال غالب پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه از سوی پژوهشگران خارجی تألیف شده است. سه مورد از مهم‌ترین آثار علمی که به بررسی اقتصاد سیاسی و ابعاد گوناگون برنامه‌های توسعه در این کشورها پرداخته‌اند عبارت‌اند از:

حسین مسعودنیا و پیمان شیخ محمودی (۱۳۹۹) در مقاله آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی دولت‌های رانتیر در خاورمیانه، مطالعه موردی کویت به بررسی ابعاد و نقش دولت رانتیر و درآمد‌های هیدروکربنی در نظام اقتصادی و سیاسی کویت به‌مثابه یک دولت رانتیر پرداخته‌اند. نگارندگان معتقدند کویت برای تنوع‌بخشی به اقتصاد خویش تلاش‌هایی انجام داده است، اما همچنان بخش قابل‌توجهی از درآمد‌های آن از منابع هیدروکربنی تأمین می‌شود. آنها ضمن برشمردن ویژگی‌های دولت رانتیر کویت نظیر تورم بودن اقتصاد آن با کسری بودجه، تورم و بیکاری معتقدند عامل اساسی بی‌ثباتی در اقتصاد کویت نوسانات قیمت نفت و وابستگی اقتصادی به منابع نفتی است. در سطح سیاسی نیز عدم وابستگی مالی دولت به



مالیات ستانی و متعاقباً عدم نمایندگی جامعه از سوی آن منجر به افزایش مفرط اقتدارگرایی دولت شده است.

پیمان شیخ محمودی (۲۰۲۰) در مقاله اقتصاد سیاسی عربستان سعودی رانتیر، مطالعه موردی عربستان سعودی با تمرکز بر اقتصاد سیاسی عربستان سعودی سعی در آسیب شناسی ابعاد سیاسی و اقتصادی دولت رانتیر در این کشور دارد. او معتقد است اقتصاد عربستان سعودی تک محصولی و با بحران‌هایی نظیر کسری بودجه، تورم، بیکاری و بدهی مواجه شده است. با این حال نویسنده معتقد است این کشور جهت کاهش وابستگی خود به درآمدهای نفتی سرمایه‌گذاری‌های در حوزه‌های متنوع کشتیرانی، بانک‌داری و حوزه انرژی انجام داده است. در سطح سیاسی نیز استقلال مالی دولت از جامعه به دلیل فقدان نظام مالیاتی موجب شده است که حکومت ماهیتی اقتدارگرایانه و ضد دموکراتیک پیدا کند.

علی اشرف نظری و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله جهانی‌شدن و اقتصاد در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس اثرات جهانی‌شدن در چهار بعد کاهش حجم دولت، آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی را بر اقتصاد دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس بررسی کرده‌اند. از نظر ایشان تکیه بر منابع و درآمدهای هیدروکربنی از سوی این دولت‌ها و اقتدارگرا و از سوی دیگر باز کردن درهای اقتصاد به سوی اقتصاد جهانی متأثر از فشارهای ناشی از فرایند جهانی‌شدن، موجب نوعی دویارگی اقتصادی در نظام اقتصادی این کشورها شده است. در نهایت نگارندگان معتقدند این دولت‌ها جهت نیل به هدف آزادسازی اقتصادی بایستی بستر مناسب جهت رقابت سالم و قوی میان بخش‌های خصوصی شکل گرفته را فراهم کنند.

اشرف میشریف و یوسف البلوشی<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) در کتاب تنوع اقتصادی در خلیج، بخش خصوصی به‌عنوان موتور رشد استراتژی‌های دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس جهت متنوع‌سازی اقتصاد خویش در زمینه‌های گوناگون نظیر بخش کشاورزی، دانش‌بنیان، گردشگری، دانشگاه و... باتکیه بر بخش خصوصی بررسی کرده‌اند. از دید نویسندگان متنوع‌سازی اقتصادی برای کشورهای رانتیر خلیج فارس یک ضرورت اساسی است. از سوی دیگر مشارکت فعال و قوی بخش خصوصی به‌عنوان موتور محرکه توسعه اقتصادی این کشورها با کمک‌های دولت و حمایت‌های آن از بخش خصوصی صورت پذیرفته است. همچنین مینیاوی<sup>۲</sup> (۲۰۲۰) در کتاب توسعه اقتصادی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اعتقاد دارد که طی دهه‌های اخیر این کشورها با اتکا بر برنامه‌های گوناگون اقتصادی به دنبال متنوع‌سازی منابع درآمدی خود و فاصله‌گیری از اقتصاد رانتی به سمت صنعتی‌سازی اقتصاد حرکت کرده‌اند. تمرکز کتاب بر بررسی و توضیح برنامه‌های متنوع‌سازی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس است.

مقاله حاضر از حیث محتوایی و نوع نگرش از دو تفاوت اساسی با آثار پیشین برخوردار است. هریک از آثار فوق با تأکید بر یک یا چند متغیر داخلی یا خارجی به بسط و توضیح مدل توسعه در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پرداخته‌اند، اما مقاله حاضر با کاربست رویکرد خرد و کلان ضمن در نظر گرفتن متغیرهای داخلی و خارجی اعم از اقتصادی و سیاسی، نگرشی همه‌جانبه نسبت به تحولات اقتصادی این

1. A Mishrif & Al Balushi

2. Miniaoui

کشور دارد. این اثر با تلفیق عوامل خورد و کلان درصدد تبیین و تشریح فرایند حرکت از رانت تخصیصی به رانت مولد با تأکید بر تحولات سیاسی-اقتصادی اعضا شورا در دهه‌های اخیر است. دومین نوآوری مقاله حاضر بررسی و تعریف روند توسعه شورای همکاری خلیج فارس به مثابه مدلی منحصر به فرد تحت عنوان اجماع نوظهور نفتی است.

### ۳. چهارچوب نظری و مفهومی

توسعه کلیدواژه‌ای است که به‌عنوان یک هدف در چند دهه گذشته مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفته است. این تکاپو که میان جوامع مختلف پس از انقلاب صنعتی پدید آمد. کشورها را به جست‌وجو الگوهای مناسب برای پیمودن مسیر رشد و پیشرفت واداشت. به تاسی از تجربه موفق اروپای غربی به‌عنوان نمونه توسعه در آن زمان، این منطقه تبدیل به مرجعی آرمانی برای الگوپردازی در زمینه توسعه شد. حاکمیت اندیشه‌های لیبرالی در جوامع غربی که مبتنی بر دو اصل دولت کمینه و بازار آزاد بود، سبب شد جوامع مختلف به تاسی از این رویکرد، تفکیکی اساسی میان مسئله توسعه و دخالت دولت در فرایند توسعه پدید آورند. پایان جنگ سرد به تقویت این نگاه نئولیبرال کمک کرد، اما در چند دهه گذشته به دلیل آسیب‌ها و نقاط ضعفی که اعمال الگوهای نئولیبرال توسعه در برخی از کشورهای جهان سوم پدید آورد، از یک سو الگوهای توسعه مبتنی بر دخالت دولت به‌عنوان کارگزار فرایند توسعه به‌شدت رواج یافتند و از سوی دیگر مباحث بر سر نحوه و میزان دخالت دولت در فرایند توسعه در محافل علمی گسترش یافت. از این رو در ادبیات نوین توسعه ملاحظه می‌شود که نگاه بسیاری از نظریات به‌سوی ساخت، نقش و عملکرد دولت در شکل دادن به فرایند توسعه تغییر کرده است. این تغییر را می‌توان حتی در رویکرد بانک جهانی به‌عنوان یک نهاد نئولیبرال مشاهده کرد. این نهاد در گزارش‌های اخیر خود از نقش دولت کارآمد در عبور جوامع از بحران‌های توسعه سخن گفته است (ربیعی، ۱۳۹۹: ۱۰۸). فرایند توسعه در جوامع انسانی شامل ترکیب توزیع و کاربرد منابع به شیوه جدید است. ممکن است این توزیع مجدد منابع به کشمکش میان گروه‌های مختلف منجر شود. این فرایند به‌صورت اجتناب‌ناپذیری سیاسی است و دولت را متأثر می‌کند (لفت و یچ، ۱۴۰۰: ۴۴). مجموع این شرایط توجه اندیشمندان را به مفهوم دولت توسعه‌گرا جلب کرده است. جانسون دولت توسعه‌گرا را دولتی تعریف می‌کند که هدف اصلی آن توسعه اقتصادی است. این دولت هم از طریق مقررات و هم به‌صورت مستقیم در بازار دخالت می‌کند، دارای یک بروکراسی قوی، کوچک و کارآمد است که اختیارات واقعی به آن واگذار شده و قوای دیگر به حاشیه رفته‌اند. این گروه ضمن اینکه حساب مالی و نرخ ارز را کنترل می‌کنند، از سرمایه‌گذاری خارجی جهت حمایت از تولیدات داخلی سودده حمایت می‌کنند (Carlos Pereira, 2019: 36). در واقع این دولت با قابلیت تنظیم‌کنندگی بالا، سلسله عوامل اقتصادی و زیرمجموعه‌هایشان را در مسیر منافع ملی به حرکت درمی‌آورد و در این مسیر بخش‌های غیردولتی را مورد تشویق و تهدید قرار می‌دهد. از این رو تنها ارگانی که توانایی این اقدام را دارد دولت کارآمد توسعه‌گرا است (لفت و یچ، ۱۴۰۰: ۱۰۹).

از نظر لفت و یچ ویژگی دولت توسعه‌گرا عبارت است از: گروه منسجمی از نخبگان توسعه‌گرا،



استقلال نسبی دولت توسعه‌گرا، یک بوروکراسی اقتصادی قدرتمند و مجزا شده از علایق گروهی، یک جامعه مدنی ضعیف و مطیع، توانایی برای مدیریت مؤثر منابع اقتصادی، ضعف حقوق بشر در دولت‌های توسعه‌گرای غیردموکراتیک و مشروعیت و عملکرد مناسب (لفت ویچ، ۱۴۰۰: ۳۲۴). افزون بر آن می‌توان نوعی تقسیم‌بندی میان چنین دولت‌هایی از حیث فراوانی منابع اولیه و خام و همچنین نحوه استفاده از این منابع به دو شکل تخصیصی یا مولد متصور بود. در واقع تزریق مستقیم درآمدهای رانتی حاصل از فروش منابع هیدروکربنی به صورت یارانه و سوبسید در بوروکراسی اداری و گروه‌های مختلف مردمی؛ موجب زایش فرایندی ضد توسعه تحت عنوان توزیع رانت‌های تخصیصی توسط دولت رانتیر می‌شود.

باین حال برخلاف فرایند توزیع رانت تخصیصی، تبدیل منابع و درآمدهای نفتی به بستری برای تقویت بخش‌های مختلف صنعت و اقتصاد باهدف تنوع‌بخشی به اقتصاد دولتی حاکی از گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد از سوی دولت توسعه‌گراست. چنین سیاست‌گذاری اقتصادی جهت عبور از اقتصاد رانتیر مبتنی بر توزیع رانت‌های تخصیصی به رانت‌های مولد علاوه بر توجه به نقش دولت توسعه‌گرا و ویژگی‌های آن به‌عنوان مؤلفه‌های داخلی، مستلزم توجه به محیط خارجی - بین‌المللی است. در این وضعیت سیاست خارجی به‌عنوان ابزاری جهت توسعه اقتصادی در داخل با تعقیب فرصت‌های اقتصادی در خارج، ضمن شناسایی این فرصت‌ها در اقتصاد جهانی با ابزارهای تعاملی خویش نظیر گسترش قدرت هوشمند و برون‌داد یا جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی فرایند توسعه در داخل را تسریع می‌بخشد.

#### ۴. روش پژوهش

نگارندگان در پژوهش حاضر با اشراف بر کم‌وکاستی‌های چهارچوب نظری دولت توسعه‌گرا از جمله تأکید مفرط بر نقش و اثرگذاری متغیرهای درونی بر تحولات داخلی یک کشور در فرایند توسعه اقتصادی، در تلاش‌اند با اتخاذ روش‌شناسی تحلیلی-تبیینی مبتنی بر تحلیل سطوح خرد و کلان؛ تلفیقی مؤثر از مؤلفه‌های داخلی و خارجی اعم از تغییر در نسل رهبران، کارویژه‌های اقتصادی سیاست خارجی، محیط اقتصاد جهانی و نقش دولت در فرایند توسعه اقتصادی ارائه دهند. از این‌رو اتخاذ چهارچوب مفهومی دولت توسعه‌گرا باهدف توجه به نقش عوامل داخلی در کنار عوامل خارجی اعم از اقتصاد جهانی و محورهای اساسی سیاست خارجی صورت گرفته و در طول تحلیل نقش هر متغیر، سازوکار و میزان اثرگذاری آن نیز روشن خواهد شد.

#### ۵. چیستی و ابعاد اجماع نوظهور نفتی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

خاورمیانه حدود دو سوم نفت جهان رادار است و تقریباً تمامی آن در خلیج فارس است (کامت و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۸). از مقطع تاریخی کشف نفت تا تجاری‌سازی آن و عرضه به بازارهای جهانی، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با نقاط عطف و تحولاتی از جنس هیدروکربنی-جهانی مواجه شدند. نوع برخورد و شیوه استفاده این کشورها از این تقابل، فرایندی دوپهلوی و زمینه‌ساز برای حادث شدن توسعه و رشد شگرفی در دهه‌های اخیر است که خود را در روبروی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی این کشورها نشان داده

و در نهایت اجماعی نوظهور از توسعه مبتنی بر درآمدهای هیدروکربنی در این کشورها ایجاد کرده است. نرخ بالای تغییرات اجتماعی - اقتصادی، گسترش سریع امکانات آموزشی و بهداشتی، پروژه‌های عظیم توسعه، صنایع جدید پیچیده و شبکه‌های ارتباطی پیچیده‌ای که در آنجا وجود دارند همگی حاکی از تحول سریع است (Zahlan, 2016: 17). در عین حال این بدین معنا نیست که منابع نفتی قابل‌اتکاترین و یگانه عامل وقوع پیشرفت‌های اقتصادی و توسعه در شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس است، اما با تسامح می‌توان گفت دلیل اصلی توسعه این منطقه کشف نفت است.

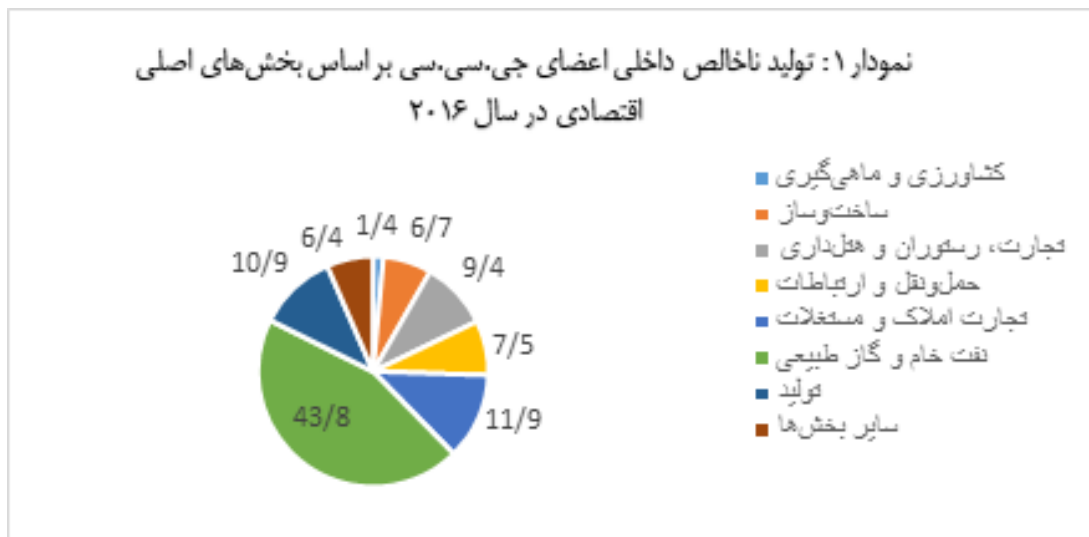
مدل توسعه‌ای که امروزه در کشورهای خلیج فارس خود را در روناهای توسعه‌یافته و زیربنای نوین نشان داده، ابعاد گوناگونی دارد. فرایندی که با کشف نفت در کشورهای خلیج فارس و صدور آن به خریداران نفتی و کسب درآمدهای سرسام‌آور آغاز شد. در ادامه با وقوع تغییرات سیاسی اقتصادی در ساخت داخلی و حکمرانی نوین و شکل‌گیری اجماعی نوظهور از توسعه مبتنی با اتکا بر درآمدهای هیدروکربنی پایان یافت. به‌طور کلی نفت و سایر منابع انرژی، عامل اولیه و زمینه‌ساز چندبعدی در شکل‌دهی به ابعاد گوناگون این شیوه توسعه است. کشورهای عربی رابطه‌ای شکننده با اقتصاد جهانی داشته‌اند. کشف منابع هیدروکربنی در منطقه به اتصال سریع اقتصاد این کشورها به اقتصاد جهانی و وابستگی شدید به بازار انرژی انجامید. این روند در وهله اول نقش کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را در تقسیم کار بین‌المللی افزایش داد.

افزایش قیمت انرژی در دهه ۱۹۷۰ موقعیت اعضای شورا را در اقتصاد جهانی ارتقاء بخشید. باین حال فروکش کردن قیمت‌های نفت در ادامه ضربات جدی بر آن وارد کرد. از این رو ادبیات مربوط به نفرین نفت در این دوره در سطح دانشگاهی به‌شدت رواج یافت. در این مقطع رابطه منفی بین منابع انرژی و سطح توسعه ترسیم شد. این تلقی با وجود رواج گسترده خود با چالش جدی روبه‌رو شده است. از نظر نگارندگان این نوع نظریات با دو چالش عمده روبه‌رو هستند. در جه اول، این نوع نظریات رابطه‌ای یک‌سویه میان ساختار و کارگزار برقرار می‌کنند. در این رویکرد کارگزار ماهیتی منفعل پیدا می‌کند و به‌شدت متأثر از بایسته‌های ساختاری است. معضل دیگر این رویکرد، به موضوع نگاه فرا تاریخی آن بازمی‌گردد. این نگاه به بستر اجتماعی، سیاسی و تاریخی جوامع متفاوت توجه ندارد و نسخه واحدی برای همه آن‌ها ارائه می‌دهد.

تجربه اخیر اعضای شورای همکاری خلیج فارس به سمت تنوع اقتصادی، رویکرد بیان‌شده را به چالش می‌کشد. اعضا شورای همکاری خلیج فارس ضمن درک این مسئله، سندهای چشم‌انداز خود جهت استفاده از درآمدهای نفتی به‌عنوان منبعی بر ایجاد تغییرات ساختاری در اقتصاد خود باهدف متنوع سازی اقتصاد رانتیر، تدوین کردند. این کشورها سعی کردند با استفاده از این درآمد به سمت بهره‌وری بالاتر و ایجاد مشاغل پربازده حرکت کنند. ایجاد انگیزه برای تنوع اقتصادی در این کشورها عمدتاً از طریق سرمایه‌گذاری خارجی و صندوق ذخیره ملی صورت می‌گیرد (Miniaoui, 2020: 7). اعضای شورای همکاری خلیج فارس با درس گرفتن از تجربیات دهه ۱۹۷۰ مقدار قابل توجهی از درآمدهای هیدروکربنی خود را در زیرساخت داخلی و مولد سرمایه‌گذاری کردند.

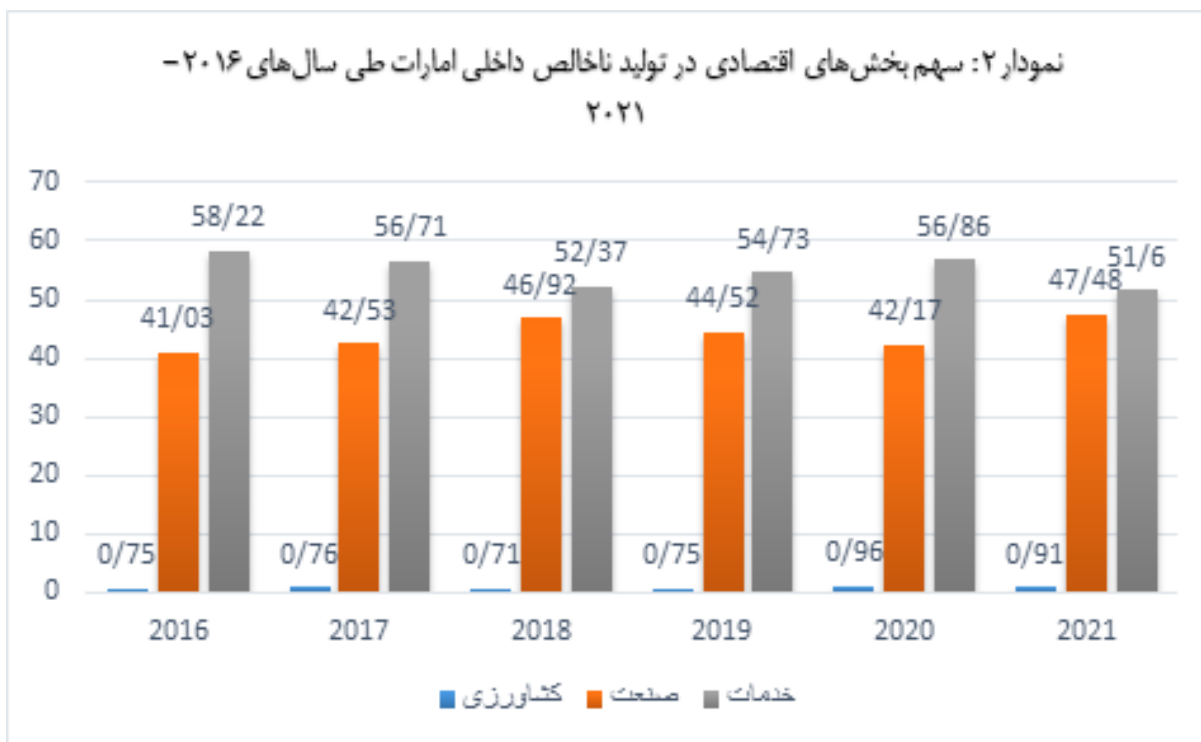
در عین حال برای تبدیل شدن به مراکز خدماتی برای بازارهای مالی باهم در رقابتی شدید هستند. با این حال بازارهای محلی برای جذب سرمایه مازاد بسیار نوپا هستند به همین دلیل سرمایه این کشورها به سوی بازار بین‌المللی حرکت کردند (Legrevzi, 2011: 1). سرمایه‌گذاری بین‌المللی شورای همکاری خلیج فارس به شدت متحول و پیچیده شده و از خرید صرف اوراق قرضه فراتر رفته است. یکی از ابعاد این سرمایه‌گذاری‌ها، سرمایه‌گذاری ورزشی است. به عنوان نمونه ایجاد آکادمی ارتقاء ورزشی قطر حاکی از برنامه بنیادین این کشور برای کسب اعتبار بین‌المللی است. از سوی دیگر، میزبانی جام جهانی ۲۰۲۲ نیز هم‌راستا با این مسیر بود. از این رو استراتژی تنوع‌بخشی اقتصاد خلیج فارس در دو بخش تنوع در انرژی و تنوع در بخش‌های غیرنفتی صورت گرفته است (Mishrif, 2019: 3).

بررسی آمارها و داده‌ها در حوزه‌های گوناگون اقتصادی نیز نشانه‌ای از حرکت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به سمت ایجاد اقتصادی مولد و بیشتر غیرنفتی است. بر اساس نمودار شماره ۱ سهم بخش‌های هیدروکربنی در تولید ناخالص داخلی اعضا در سال ۲۰۱۶/۸۰/۴۳ درصد است، در حالی که بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی این کشورها شامل سایر حوزه‌های غیرنفتی نظیر کشاورزی و ماهیگیری ۱/۴۰ درصد، ساخت و ساز ۶/۷۰ درصد، تجارت و رستوران و هتلداری ۹/۴۰ درصد، حمل و نقل و ارتباطات ۷/۵۰ درصد، تولیدات ۱۰/۹۰ درصد، امور تجاری املاک و مستغلات ۱۱/۹۰ است. با این حال طی سال‌های اخیر همزمان با توسعه بخش‌های خدماتی، صنعت، تولیدات، گردشگری و جذب سرمایه‌های خارجی، سهم بخش‌های غیرنفتی فوق در تولید ناخالص داخلی این کشورها افزایش یافته است.

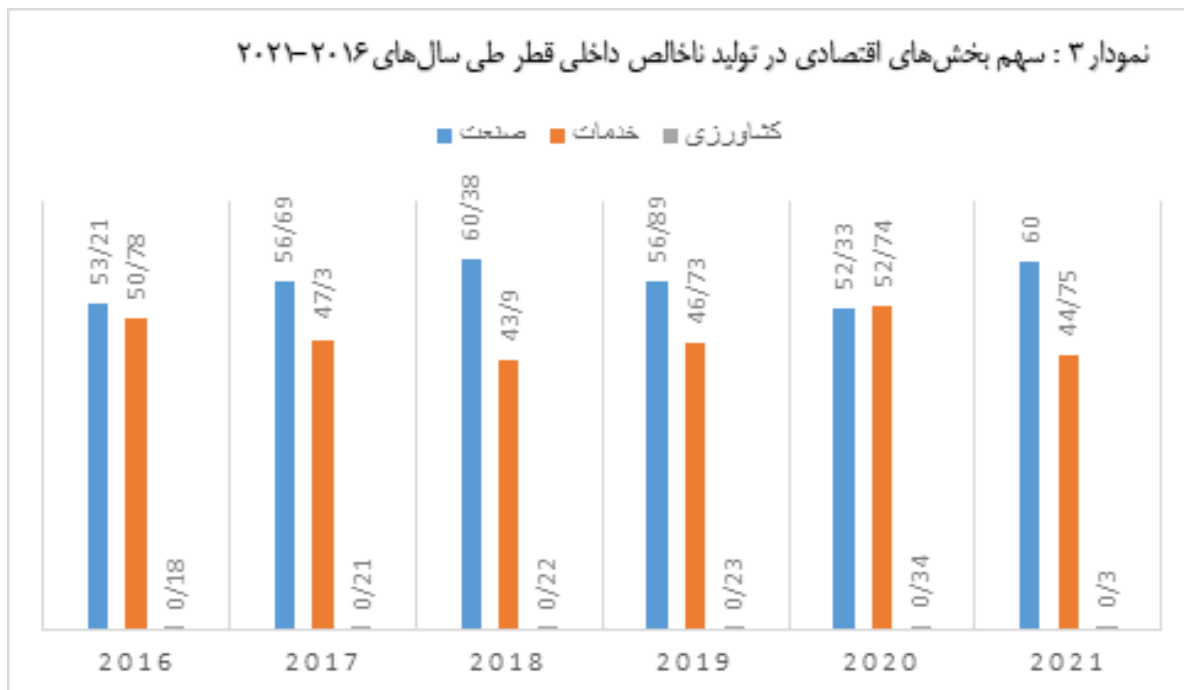


Source: Mishrif, 2018

بر اساس داده‌های نمودار شماره ۲ بخش‌های مولد غیرنفتی اقتصاد نظیر صنعت، خدمات، در تولید ناخالص داخلی امارات از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ عامل تعیین‌کننده‌ای در رشد اقتصادی غیرنفتی این کشور بوده است. بر اساس نمودار شماره ۳ نیز بخش‌های متنوع حمل و نقل، خدمات بانکی و آموزشی از جمله مهم‌ترین حوزه‌های خدماتی امارات متحده عربی و دیگر اعضا نظیر قطر است.

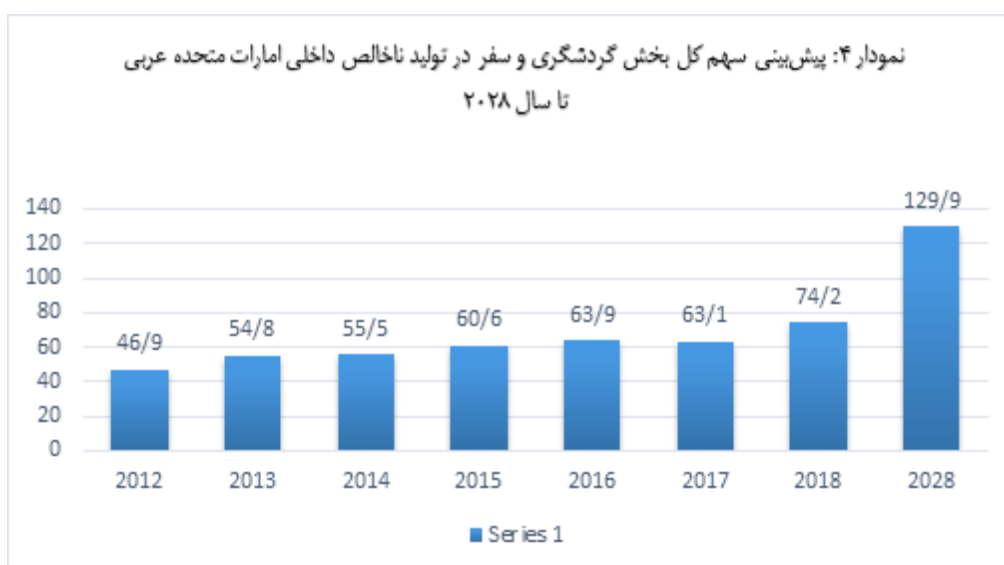


Source: Statista, 2021



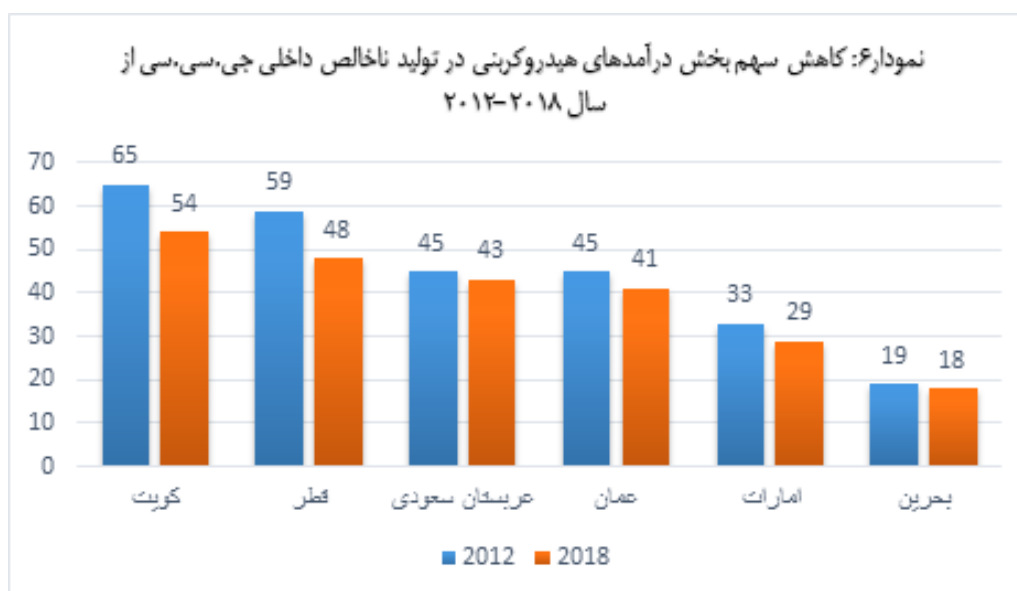
Source: Statista, 2021

بر اساس داده‌های نمودار شماره ۴ کل سهم اقتصادی گردشگری و سفر در تولید ناخالص داخلی امارات در سال ۲۰۲۸ معادل ۲۸۰/۶ میلیارد درهم خواهد بود.



Source: Statista, 2023

اعضا شورای همکاری خلیج فارس با توجه به حوزه‌های اقتصادی و پروژه‌هایی نظیر تأسیس شهرهای مدرن، تعدیل هزینه‌های دولتی و افزایش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در دهه‌های اخیر توانسته‌اند، از حجم درآمدهای هیدروکربنی در اقتصاد خود بکاهند. بر اساس داده‌های نمودار شماره ۶ درآمدهای هیدروکربنی طی دهه‌های اخیر در اقتصاد اعضا روندی کاهشی داشته است.



Source: Mishrif, 2018

افزون بر آن سایر اعضا نیز نظیر عربستان سعودی و کویت که وابستگی بیشتری به درآمدهای نفتی نسبت به سایرین دارند بر اساس نمودار شماره ۷ با فاصله بیشتر و گام‌های پیوسته قدم در مسیر حرکت به سمت اقتصاد مولد گذاشته‌اند.



Source: FRED, 2023

بر اساس نمودار شماره ۷ درآمدهای غیرهیدروکربنی عربستان سعودی در تولید ناخالص داخلی از سال ۲۰۱۰ روندی صعودی را دنبال کرده است. نمونه شورای همکاری نشان‌دهنده این امر است که درآمدهای نفتی به‌خودی‌خود ماهیت مثبت و منفی برای پیشبرد توسعه ندارند، بلکه این عامل در بستر نوع استفاده از آن در جوامع و سیاست‌گذاری متفاوت می‌تواند به‌عنوان مانع یا عامل توسعه ظاهر شود. ازاین‌رو به‌خاطر الگوهای رفتاری مشترک می‌توان از شکل‌گیری اجماع نوظهور نفتی در این منطقه نام برد.

## ۶. از رانت تخصیصی تا رانت مولد: توسعه اقتصادی در پرتو مولفه‌های خرد و کلان

مجموعه مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی در سطوح داخلی و ساختار بین‌المللی بر فرایند گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد مؤثر بوده‌اند. این مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی در سه متغیر فردی، دولت و ساختار بین‌الملل سطح خرد و کلان قابل تشریح و تبیین‌اند. ازاین‌رو مؤلفه‌هایی نظیر تغییر در نسل رهبران سیاسی، سرمایه‌داری دولتی، بهره‌مندی از مؤلفه‌های هوشمند قدرت در سطوح منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی، متوازن‌سازی نگرش‌های سیاست خارجی، ادغام در اقتصاد جهانی و جهانی‌سازی اقتصادی مجموعه عوامل مؤثر در شکل‌گیری اجماع نوظهور نفتی در شورای همکاری خلیج فارس هستند.

### ۶-۱. رهبران نوین جی.سی.سی در قرن بیست و یکم

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اصلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی یک کشور، متغیر فردی-شخصیتی است. منطقه خاورمیانه و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، در محافل بین‌المللی و منطقه‌ای همواره با عناصری نظیر شیخ، شیر نفت و شمشیر شناخته شده‌اند. به‌طور خاص، شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، همه نظام‌های موروثی



هستند توجه به ساخت قدرت و ساختار سیاسی در کشورهای منطقه خاورمیانه و خصوصاً نظام‌های سلطنتی و پادشاهی خلیج فارس، اهمیت نقش و طرز فکر حاکمان و رهبران این کشورها را در زمینه نگرش‌های سیاست خارجی و حکمرانی داخلی به شدت پررنگ کرده است. دیدگاه حاکمان حرف اول و آخر را در تعیین چشم‌اندازهای سیاسی و روندهای اقتصادی می‌زند.

از این رو دهه‌های ۱۹۸۰ تا پایان قرن بیستم در تاریخ سیاسی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، سراسر انعکاس‌دهنده اقدامات و نگرش‌های سیاسی اقتصادی رهبرانی سالخورده و غرق در دیدگاه‌های متناسب با مقتضیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی این دهه‌هاست. غالب این حاکمان سالخورده در طول زندگی سیاسی خود تحت تأثیر انفجار درآمدهای نفتی و تجاری‌سازی آن و از طرفی شاهد وقوع تحولاتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر ظهور ناسیونالیسم رادیکال عرب، ظهور رادیکالیسم اسلامی به دنبال انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق و حمله عراق به کویت بودند (Peterson, 2001).

منشأ تمامی اقدامات و نگرش‌های این رهبران متأثر از تحولات فوق، با چاشنی‌های امنیتی - اقتدارگرایی، صرفاً در راستای حفظ مشروعیت، انسجام قبیله‌ای و حفظ قدرت با بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی اقتصادی انحصاری است. از جمله رهبرانی که در دهه‌های قبل با استفاده از مشروعیت سنتی و ساختار اقتدارگرا با اتکا بر قدرت‌های غربی نظیر آمریکا و انگلستان به دنبال تثبیت قدرت داخلی و خارجی، حفظ اقتدار و ریشه‌های مشروعیت سنتی مذهبی خویش بوده‌اند، شیخ عبدالله جاسم در قطر، شیخ زائد بن خلیفه در امارات، شیخ مبارک الصباح در کویت و ملک عبدالعزیز بن رحمان در عربستان سعودی است. با این حال بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۶، رهبری تمامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به جز عمان با فوت رهبران سالخورده‌شان (بحرین ۱۹۹۹)، امارات متحده عربی (۲۰۰۴)، عربستان سعودی (۲۰۰۵) و کویت (۲۰۰۶)) تغییر کرد (اولریکسن، ۱۳۹۶: ۷۳). طی فرایند جانشینی و انتقال قدرت در میان شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، رهبران نوظهوری نظیر شیخ محمد بن زائد در امارات، امیر الصباح در کویت، محمد بن سلمان و... ساخت سیاسی و اقتصادی خلیج فارس را دستخوش تغییرات عظیمی کردند.

نگرش‌های جدید رهبران نوین، به شدت تحت تأثیری تحولاتی در سطوح داخلی و خارجی بود. از مهم‌ترین این تحولات، وقوع حادثه یازده سپتامبر، افزایش اعتراضات و فشارهای داخلی برای اصلاحات سیاسی اجتماعی، حفظ ثبات سیاسی (معامله پول و سکوت) و نقش نگرش‌های شرقی-غربی در شکل‌دهی به نظام فکری رهبران جدید بود. وقوع حادثه یازده سپتامبر و متعاقب آن ارتباط با عاملان ۱۱ سپتامبر شوک سهمگینی به سیاست‌گذاران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس وارد کرد، به گونه‌ای که نه تنها آن‌ها را از وجود نارضایتی آگاه ساخت، بلکه نیاز به اصلاحات سیاسی - اقتصادی را برجسته کرد (اولریکسن، ۱۳۹۶: ۷۳). عامل مهم دیگری که موجب پویایی و تغییر نگرش رهبران جدید بود، حضور این رهبران در کشورهای غربی و تحصیل در دانشگاه‌های مطرح بود. این مسئله به‌خودی‌خود منجر به تأثیرگذاری بر دیدگاه‌های سیاسی اقتصادی و حتی فرهنگی شد که رهبران جدید حامل آن بودند و درصدد استفاده از آن در سطوح داخلی کشورهای خود طی دهه‌های بعد برخاستند.

به‌عنوان مثال یکی از اولین تغییراتی که شیخ حمد (امیر قطر) انجام داد پایان سانسور مطبوعات بود

(احتشامی، ۱۳۹۵: ۲۶۶). با فوت خلیفه بن زائد آل نهیان به دنبال سکنه مغزی در سال ۲۰۱۴، محمد بن زائد آل نهیان به قدرت رسید. متحد کردن امارات تحت قدرت متمرکز ابوظبی و گسترش دسترسی استراتژیک امارات متحده عربی از نظر اقتصادی و نظامی از مهم‌ترین اقدامات و سیاست‌های محمد بن زائد پس از جانشینی بوده است (Diwan, 2017: 5). محمد بن سلمان دیگر جانشین پیشرو در خلیج فارس، همواره در مواضع خود تفاوت‌های بنیادین در نوع نگرش سیاسی-اقتصادی رهبران نوین با رهبران سالخورده قبلی را نمایان کرده است. به‌عنوان مثال در جریان یک اجلاس در ریاض در سال ۲۰۱۷ مواضع تنیدی علیه بنیادگرایی اسلامی و آسیب‌های ناشی از آن در حوزه اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی اتخاذ و تأکید کرد این ایده‌های افراطی را نابود می‌کنیم و می‌خواهیم یک زندگی طبیعی داشته باشیم، ما با جهان زندگی خواهیم کرد و به توسعه کل جهان کمک خواهیم کرد (Hubbard, 2020).

## ۲-۶. دولت توسعه‌گرا و ضرورت اقتصاد مولد

وقوع تحولاتی نظیر بهار عربی در خاورمیانه همواره اذهان را متوجه کشمکش‌های دولت-جامعه نموده است. تا حد زیادی این کشمکش‌ها تحت‌تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت‌های بعضاً رفاهی در خلیج فارس قرار داشته است. اهمیت این مسئله آنگاه افزایش می‌یابد که با سه مشخصه اساسی دولت‌های منطقه خلیج فارس مواجه شویم. در واقع قبیله‌گرایی و انسجام قبیله‌ای، دولت رانتی و حامی‌پروری سه عنصر اصلی شکل‌دهنده به رابطه دولت و جامعه هستند. این سه مشخصه مبنای اصلی مشروعیت حکومت‌های منطقه به نمایندگی از خاندان‌های سلطنتی را شکل می‌دهند (Kamrava, 2018). مشروعیت دولت‌های رانتی خلیج فارس بر مبنای درآمدهای عظیم نفتی بود. این جوامع علی‌رغم فقدان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی تحت‌تأثیر سیاست‌های رفاهی حاصل از رانت‌های نفتی همواره پیرو و حامی خاندان‌های سلطنتی بودند. باین حال آسیب‌پذیری نفتی اقتصاد اعضا شورای همکاری خلیج فارس به دنبال بی‌ثباتی قیمتی نفت نظیر کاهش شدید قیمت نفت تا حدود ۷۰ درصد، از بیش از ۱۰۰ دلار آمریکا در هر بشکه در ژانویه ۲۰۱۴ به کم‌تر از ۳۰ دلار آمریکا در هر بشکه در ژانویه ۲۰۱۶ و افزایش تقاضای انرژی در سطح جهانی از یک سو از سوی دیگر خطر کاهش و اتمام منابع هیدروکربنی، این منبع قابل‌اتکای مشروعیتی را در خطر انداخت. این تحولات نقطه آغازی بر تجدیدنظر در سیاست‌های رفاهی-نفتی و ضرورت ایجاد یک اقتصاد مولد مبتنی بر رانت‌های نفتی شد.

هنگام در نظر گرفتن توسعه اقتصادی آینده شورای همکاری خلیج فارس، به نظر می‌رسد مدل توسعه اقتصادی کشورهای شرق آسیا از جمله کره و تایوان نقطه شروع خوبی باشد (Mishris & Al Bal-ushi, 2018: 181). با طلوع قرن بیست و یکم، خوش‌بینی تازه‌ای برای پیروزی دموکراسی بر اقتدارگرایی سیاسی وجود داشت. پایان جنگ سرد ظاهراً نشانه پایان تاریخ و همراه با آن ظهور لیبرال دموکراسی و سقوط رژیم‌های استبدادی در سراسر جهان بود. همراه با این وعده، وعده گسترش سرمایه‌داری اقتصادی در سطح بین‌المللی نیز مطرح بود. قرار بود عصر بازارهای دموکراتیک صلح‌آمیز باشد (Bloom, 2023: 1). باین حال قدرت‌گیری اقتصادی برخی از کشورهای آسیا و آسیای شرقی نظیر چین، ژاپن، سنگاپور، کره

جنوبی، تایوان و... در اواخر دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ علی‌رغم عدم وجود نشانه‌هایی از برخی شاخص‌های اساسی نظام اقتصادی لیبرال دموکراسی مانند تأسیس دولت کمینه و عدم دخالت دولت در اقتصاد در ساحت اقتصادی و سیاسی این کشورها، علتی بر عدم تحقق پیش‌بینی مزبور و از سوی دیگر، شکل‌گیری الگوی نوپای توسعه اقتصادی آسیایی و سرمایه‌داری استبدادی شد.

این مدل سرمایه‌داری دولتی تحت تأثیر تحولاتی در عرصه بین‌المللی و داخلی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز طی دهه‌های اخیر شکل گرفت. به‌طورکلی شکل‌گیری سرمایه‌داری دولتی مبتنی بر نقش حداکثری دولت پرورش‌گر در این کشورها، تحت تأثیر چندین عامل داخلی و بین‌المللی نظیر ضرورت ایجاد اقتصاد مولد و تقویت مبانی مشروعیتی و ضعف اقتصاد بازار محور به دنبال بحران مالی جهانی که از سال ۲۰۰۷ آغاز شد شکل گرفت و به‌مرور این نوع از سرمایه‌داری دولتی در کالبد اقتصاد سیاسی این کشورها نفوذ پیدا کرد. سرمایه‌داری دولتی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شامل دو اصل اساسی؛ اقتدارگرایی دولتی و اصلاحات از بالا به پائین است.

از سوی دیگر، دولت اقتدارگرا، در فرایندی طبیعی زمینه‌ای برای انجام اصلاحات از سطوح عالی قدرت در سطوح میانی و پایین ساختارهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی را فراهم می‌آورد. فرایند اصلاح و آغاز آن، صرفاً در دست مقاماتی عالی‌رتبه که معمول در شمار نزدیک‌ترین افراد به طبقه حاکم و شخص حاکم قرار دارند، صورت می‌پذیرد. این افراد غالباً از مشاغل دولتی سطح بالایی برخوردارند و قدرت مانوری که در زمینه اجرا و آغاز اصلاحات در دست این مقامات است، از سویی به‌واسطه نزدیکی به طبقه حاکم و پشتیبانی‌ها آن است و از سوی دیگر تحت تأثیر ظرفیت نقش و جایگاه شغلی آن مقام است. هر دو اصل اساسی فوق، زمینه مناسبی را جهت نقش‌پذیری دولت اقتدارگرا به‌عنوان قابلیت‌های پرورش‌گر اقتصادی فراهم می‌آورد. نقش پرورش‌گری و قابلیت‌های دولت از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های دولت توسعه‌گراست (اوانز، ۱۳۸۰).

درواقع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس موفق به ایجاد نسل جدیدی از شرکت‌های دولتی پویا، سودآور و به‌سرعت در حال رشد شده‌اند که در بخش‌های تولید و خدمات موفق هستند و در مقابل مدل مشابه از این نوع از شرکت‌های دولتی ناکارآمد در دیگر کشورهای تولیدکننده نفت مانند ونزوئلا، ایران و روسیه قرار دارند (Mishrif & Al Balushi, 2018: 6). در صدر این شرکت‌های دولتی، آرامکو عربستان سعودی، سازمان سرمایه‌گذاری قطر<sup>۱</sup> و گروه بنادر ابوظبی<sup>۲</sup> قرار دارد. آرامکو سعودی با رتبه اول سودآوری شرکت‌های بزرگ دنیا هم اکنون به بزرگ‌ترین و جسورترین سرمایه‌گذار و شریک اصلی در پروژه‌های کلان دولت سعودی در حوزه‌های گوناگون هوش مصنوعی، ساخت و توسعه مناطق آزاد تجاری و همچنین بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در خارج از مرزهای این کشور تبدیل شده است.

سازمان سرمایه‌گذاری قطر که در سال ۲۰۰۵ جهت تنوع بخشیدن به درآمدهای این کشور از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های داخلی و خارجی تأسیس شد، تنها در یک قلم حدود ۱۷ درصد از سهام گروه فالكس واگن و پورشه را در اختیار دارد و یکی از سرمایه‌گذاران اصلی فرودگاه هیترو انگلستان با

1. QIA

2. AD Ports Group

سرمایه گذاری حدود ۸۰۷ میلیون دلار است (Arabianbusiness, 2017). در واقعیت امر، موفقیت این نوع شرکت‌های دولتی در امر توسعه اقتصادی به واسطه مدیریت سرمایه‌های حاصل از منابع هیدروکربنی و تزریق حساب شده آن به بازارهای داخلی و خارجی مرهون فقدان تحریم‌های بین‌المللی، حمایت تمام قد دولت و حاکمان دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس از این شرکت‌ها و نظارت قوی بر فعالیت‌های آنهاست. این در حالی است که در برخی از کشورهای منطقه نظیر ایران اساساً عواملی نظیر افراط دولت در نقش تصدی‌گری، فقدان نظارت قوی جهت جلوگیری از فساد و رانت خواری، فقدان برنامه ریزی مناسب در کنار فشار تحریم‌های بین‌المللی نقش سازنده چنین شرکت‌های دولتی در فرایند توسعه را به حاشیه رانده و گاهی این شرکت‌ها مانعی بر سر مسیر توسعه هستند.

شرکت‌های خودروسازی در ایران از جمله مصادیق بارز این مسئله هستند. برخلاف ایران، در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دولت با اتکا به نقش قابلگی و با بهره‌مندی از ابزار اصلاحات از بالا به پایین که مبتنی بر اقتدارگرایی است، گروه‌هایی متشکل از تجار و نخبگان اقتصادی نزدیک به طبقه حاکم را ایجاد کرده و با استفاده از این گروه‌ها تحت لوای سند‌های چشم‌انداز توسعه که از دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ تهیه شدند، فرایندهای توسعه در حوزه‌های گوناگون اقتصادی شامل زیرساخت‌های شهری، صنایع تولیدی، پتروشیمی را دنبال می‌کند. از سوی دیگر این دولت اقتدارگرا با اتکا به نقش پرورش‌گری، زمینه را برای ورود گروه‌های فوق که می‌توان از آنها تحت عنوان بخش خصوصی وفادار و مطیع نام برد، به اقتصاد جهانی و حوزه‌های پرریسک اقتصادی که نیازمند حمایت دولتی است، فراهم آورده.

درآمدهای نفتی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به دنبال افزایش قیمت نفت تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به خزانه این کشورها سرازیر شد، به سرعت توسط دولت توزیع و صرفاً صرف فعالیت‌های مصرفی جامعه و بخش‌های دیگر دولتی شد. با این حال دولت‌های اقتدارگرای شورا، با تدوین چشم‌اندازهای توسعه از دهه ۲۰۰۰ در حال مولدسازی رانت‌های حاصل از فروش نفت و سرمایه‌گذاری این رانت‌ها توسط دولت در حوزه‌هایی نظیر بانکداری، صندوق‌های توسعه و ذخیره ارزی خارجی، سرمایه‌گذاری در صنایع تولیدی کشورهای خارجی و ارتقا زیرساخت‌ها و صنایع پتروشیمی و نفتی و نهایتاً کاهش درآمدهای نفتی خود هستند.

## ۶-۳. متوازن‌سازی سیاست خارجی

تحولات تاریخی سیاسی دولت‌های خلیج فارس، آمیخته با حضور و کنشگری قدرت‌های بزرگ غربی است. نقش پررنگ قدرت‌های غربی نظیر انگلستان و آمریکا در شکل‌دهی به سیاست‌ها و گفتمان‌های عربی خلیج فارس قبل و پس از استقلال یافتن از دهه ۱۹۷۰، انکارناپذیر است. منافع و اهداف استعماری قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه موجب حضور این کشورها در ساحت سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه شد. برای بیش از نیم‌قرن، ایالات متحده آمریکا منافع مهم امنیت ملی خود در خلیج فارس را این‌گونه تعریف کرده است؛ حفظ و تأمین بدون مانع جریان نفت به بازارهای جهانی باقیمت‌های ثابت (Sokolsky, 2033: 9).

نفت خلیج فارس تبدیل به عامل حیاتی برای بازسازی آسیب‌های وارد شده به کشورهای غربی در جنگ جهانی دوم شد. به دنبال رویکرد ایالات متحده آمریکا مبنی بر شراکتی از جنس نفتی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از یک سو و کشمکش‌ها و بی‌ثباتی‌ها در منطقه خاورمیانه از سوی دیگر که تهدیدات مستقیمی را متوجه منابع نفتی و جریان‌های انتقال انرژی از منطقه کرده بود، دکترین امنیت انرژی در دستور کار آمریکا قرار گرفت. کشورهایی که در ازای تعهد به تأمین منابع نفتی مورد نیاز برای کنشگران بین‌المللی و در رأس آن آمریکا، خواستار تأمین امنیت خود از سوی این کشور بودند، به تدریج طی دهه‌های اخیر و تحت تأثیر تحولاتی عظیم در سطوح منطقه‌ای و جهانی نظیر انتقال قدرت از غرب به شرق، خیزش چین و کنشگران شرق آسیا و موازنه‌سازی‌های منطقه‌ای ضمن حفظ روابط سیاسی اقتصادی و امنیتی خود با شرکای غربی، به سمت وسوی شرکای نوظهور آسیایی حرکت کردند.

درواقع تحولات تعیین‌کننده روابط خلیج فارس و آسیا در وقایعی نهفته است که اولاً در اواخر قرن به دلیل معجزه اقتصادی آسیا و تأثیر واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد و دوماً، تأثیر این رویدادها در معادلات خلیج فارس که در سفرهای متقابل مهم رهبران آسیایی و خلیجی مشهود بود (Janardhan, 2020: 13). از این رو کشورهای شورای همکاری خلیج فارس سیاست نگاه به شرق را از اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ در دستور کار خود قرار دارند. امروزه شرکای سیاسی اقتصادی این کشورها صرفاً دربرگیرنده قدرت‌های غربی نظیر آمریکا و اتحادیه اروپا نیست، بلکه این کنشگران نوظهور در جست‌وجوی منافع و فرصت‌های اقتصادی سیاسی جدید، سیاست نگاه به شرق و شراکت با قدرت‌های آسیایی نظیر چین، ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور را دنبال می‌کنند. در واقع امر، طی دهه‌های اخیر ابرمنطقه آسیا، جایگزین غرب به‌عنوان خریدار اصلی منابع انرژی منطقه شده است (Janardhan, 2020). چین و ژاپن نسبت به اتحادیه اروپا خریداران بسیار بزرگ‌تری از نفت خاورمیانه هستند و کشورهای صنعتی جدید جنوب و جنوب شرق آسیا نیز خریداران مهم‌تری شده‌اند (Wilson, 2021: 158).

امروزه تقریباً تمامی پروژه‌های کلان اقتصادی و زیرساختی، خدماتی و فنی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تحت تأثیر سرمایه‌گذاری‌های گسترده کشورهای شرق آسیا قرار دارد، به‌عنوان مثال، تحت تأثیر "ابتکار کمربند، راه"، مشارکت‌های گسترده‌ای در زمینه سرمایه‌گذاری مالی در زیرساخت‌های بنادر و پروژه‌های عظیم ساختمانی اماراتی از سوی شرکت‌های چینی صورت گرفته است (Fulton, 2022: 5). بزرگ‌ترین شریک تجاری غیر هیدروکربنی چین در خلیج فارس، سال‌های زیادی است که عربستان سعودی است (Held & Ulrichsen, 2011: 339). ابرپروژه راه ابریشم تحت "ابتکار کمربند، راه" نمایانگر سطح عمیق همکاری اعضا شورا و چین است. تعاملات آموزشی - دانشگاهی نیز از دیگر نشانه‌های نزدیکی اعضا شورا و شرکای آسیایی است.

در سال ۱۹۶۵، دپارتمان مطالعات عربی در دانشگاه مطالعات خارجی هانکوک (HUFS) تأسیس شد، جایی که دپارتمان مطالعات خاورمیانه به‌عنوان بخشی از یک دوره تحصیلات تکمیلی یک سال بعد تأسیس شد (Azad, 2015: 50). درست است که در ابتدا روابط خلیج فارس با آسیا پاسیفیک بر حول انرژی جریان داشت، اما امروزه این روابط انرژی پایه به روابط کلان و چندبعدی تبدیل شده است. مدلی که

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در حوزه تعامل با قدرت‌های بزرگ و تأمین منافع داخلی اعم از اقتصادی، سیاسی ذیل سیاست هم شرقی هم غربی دنبال کرده‌اند، منجر به ایجاد نوعی توازن در سیاست خارجی و تأمین منافع اقتصادی و نهایتاً بهره‌گیری از این منافع در راستای توسعه اقتصادی خود شده است.

#### ۶-۴. قدرت هوشمند و برندینگ دولتی

قدرت از زمان پیدایش نظام وست فالیایی، به‌عنوان عنصر کانونی سیاست بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است. باوجود استفاده فراوان از این مفهوم، تعریف مشخصی برای آن شکل نگرفته است. قدرت گاهی بر اساس منابع و گاهی بر اساس رابطه تعریف شده است. قدرت در بستر جهانی شدن سیالیت بیشتری یافته است. از این رو این فرایند باعث حرکت از ساختارهای سخت‌افزاری قدرت به ساختار نرم‌افزاری و هوشمند شده است. جوزف نای از جمله اندیشمندانی است که اهمیت بسزایی برای ابعاد نرم و هوشمند قدرت قائل است. وی قدرت نرم را ارزش‌ها و دست‌آورد‌هایی تعریف می‌کند که باعث تشویق و تقلید دیگران می‌شود (Sabeti, Paris, Marochi, 2018: 3).

قدرت هوشمند ترکیبی از استفاده چندبعدی از منابع برای افزایش اثرگذاری بر نتایج بین‌المللی است. براین اساس در ادامه تلاش خواهیم کرد با ارائه مثال‌هایی متنوع، نوع بهره‌مندی از قدرت هوشمند از سوی اعضا شورای همکاری خلیج فارس را مورد بررسی قرار دهیم و با استناد به این مصادیق، این ایده را مطرح کنیم که اعضا شورا با استفاده از قدرت هوشمند به برندسازی و افزایش اثرگذاری خود در صحنه بین‌المللی اقدام کرده‌اند. برندسازی ملی به معنای ارزش‌هایی است که یک کشور را متمایز ساخته و به بازنمایی ملی آن کمک می‌کند (نای، ۱۳۹۲: ۳). از سوی دیگر انفجار رسانه‌ای نیز شبکه اینترنت جهان را به مکانی برای کسب توجه تبدیل کرده است که گویی قدرت به مسابقه زیبایی میان دولت‌ها تبدیل شده است.

رهبران شورا با موقعیت‌شناسی دقیق از نقش و جایگاه خود، سعی داشته‌اند با استفاده از این ظرفیت‌ها نظیر برندسازی ملی و انفجار رسانه‌ای و تحولات تکنولوژیک مزیت‌ساز، بر ضعف‌های فیزیکی خود نظیر جغرافیای کوچک و جمعیت اندک، فائق شوند. این کشورها با استفاده از درآمدهای نفتی خود به چندبعدی کردن قدرت خود پرداخته‌اند. این کنشگران، شرکت‌های روابط عمومی معتبر را به خدمت می‌گیرند و بیلبردهایی را در سراسر شهرهای بزرگ نصب می‌کنند ورزشکاران طراز اول دنیا را به خدمت می‌گیرند (Kamrava, 2013: 88). این برندسازی‌ها با دیپلماسی فعال این کشورها و سرمایه‌گذاری عظیم در بازارها و سایر مناطق جهانی تکمیل می‌شوند. مجموعه فرایند فوق به دولت‌های این منطقه این امکان را می‌دهد که به یک مزیت استراتژیک در عرصه قدرت هوشمند دست یابند. این سیاست‌ها نمونه‌ای از استفاده چندبعدی از قدرت است.

امارات متحده عربی سعی می‌کند با تبدیل دبی و ابوظبی به مراکز حمل‌ونقل جهانی با اتکا بر زیرساخت‌هایی نظیر فرودگاه‌های بین‌المللی، تصویری معتبر از خود ارائه کند. توجه فزاینده کشور به مقوله جذب توریسم و تلاش برای تمرکز بر اوقات فراغت یکی دیگر از سیاست‌های این کشور جهت



برندسازی است (Saberi, Paris, Marochi, 2018: 7). امارات همچنین به مرکز پزشکی وهاب منطقه با حمایت دولت و سرمایه بخش خصوصی تبدیل شده است (Miniaoui, 2023: 3). عربستان با خرید باشگاه نیوکاسل و تقویت ظرفیت‌های گردشگری و توریسم سعی می‌کند با دیگر اعضا رقابت کند. بحرین نیز با سرمایه‌گذاری گسترده در برگزاری مسابقات اتومبیل‌رانی پیوسته به دنبال کسب اعتبارات بین‌المللی و برندسازی در این ورزش جذاب است. براین اساس مجموعه تلاش‌ها برای استفاده حداکثری از قدرت و ارتقا جایگاه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس متناسب با ظرفیت‌های دنیای مدرن در حال تداوم است.

## ۶-۵. اقتصاد جهانی در آغوش شورای همکاری خلیج فارس

اعضای شورای همکاری خلیج فارس بی‌تردید یک تحول بزرگ را در عرصه اقتصادی تجربه کرده‌اند. اعضا شورا طی دهه‌های اخیر مدل منحصربه‌فردی متناسبی از تعامل میان ساختار اقتصاد سیاسی خود و اقتصاد جهانی برگزیده‌اند. این مدل نوین مبتنی بر ظرفیت‌های پدیده آمده از جهانی شدن و استفاده حداکثری از منابع قدرت موجود است. در سایه همین فرصت‌شناسی، شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان یک محور استراتژیک تجاری جدید که تغییرات عظیم در اطراف آن در حال وقوع است، ظهور کرده است (Kamrava, 2013: 47). این تغییرات، منطقه خلیج فارس را به خط مقدم اقتصاد بین‌الملل تبدیل کرده است (Legrenzi & Momani, 2016).

اجماع زیادی وجود دارد که این کشورها به‌عنوان کنشگران نوین منطقه‌ای در دنیای چندقطبی شده حضور پیدا کرده‌اند. دست‌یافتن اعضای این نوکنشگران به چنین جایگاهی، پرسش‌های زیادی درباره چگونگی این رخداد ایجاد می‌کند. در واقع دولت‌های خلیج فارس با درس گرفتن از تجربه و تحولات قبلی و فاصله گرفتن از شکست‌های گذشته با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه در برابر جهانی شدن و محیط پویای اقتصاد بین‌المللی به دنبال بازطراحی ساختار اقتصاد سیاسی خود طی دهه‌های اخیر برآمدند. در سایه این تحول پارادایمی در اقتصاد سیاسی خلیج فارس با محوریت اعضا شورای همکاری خلیج فارس، این منطقه در اقتصاد بین‌الملل از عرضه‌کننده صرف نفت، تبدیل به محلی مطمئن برای بازارهای مالی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری خارجی شد. در این راستا صندوق‌های سرمایه‌گذاری پادشاهی‌های عربی در انواع شرکت‌ها و دارایی‌های بین‌الملل از سهام کلانی برخوردار شده‌اند.

به‌طور مثال صندوق سرمایه‌گذاری قطر حدود ۱۰ درصد از اوراق بهادار لندن و هم‌چنین سهام ارزشمند بورس این شهر را خریداری کرده است (Legrenzi & Momani, 2016: 110). در واقع اعضای این شورا ضمن برخورد گزینشی با امر جهانی شدن با نگاهی فرصت‌طلبانه تلاش می‌کنند با جذب منافع اقتصادی دنیای جدید، به‌صورت فعال در بازنویسی هنجارها و قواعد بازی در دنیای مدرن بر اساس قابلیت‌های خود مشارکت کنند. از این‌رو بازی بزرگ قرن ۲۱ حول محور ایجاد ساختار جدید با محوریت اوراسیا است. رقابت هژمونی غرب آسیا دیگر تنها میان قدرت‌های سنتی جریان ندارد و قدرت‌هایی نوظهور نظیر امارات و قطر تلاش می‌کنند با افزایش قابلیت‌های خود به‌خصوص در حوزه انرژی و فرآورده‌های نفتی به‌عنوان بازیگران کلیدی در ساختار خاورمیانه جدید مطرح شوند (Dorsey, 2018: 17).

موتور این تحول پارادایمی در اقتصاد خلیج فارس به وسیله درآمدهای نفتی روشن می‌شود. به طور مثال، در سند ۲۰۳۰ قطر این کشور موظف می‌شود از درآمدهای هیدروکربنی خود برای تبدیل شدن به اقتصاد دانش‌بنیاد استفاده کند (Dorsey, 2018: 17). اجزای این اقتصاد دانش‌بنیاد آموزش، بازاریابی و سرمایه‌گذاری معرفی می‌شود. قطر تنها نمونه این تحول نیست. عربستان در اسناد بالادستی خود حرکت به سمت انرژی تجدیدپذیر و شهر هوشمند را هدف گذاری کرده است. بخشی از این حضور نوین پادشاهی‌های خلیج فارس در حوزه‌های مالی و بخش‌های مختلف اقتصاد بین‌الملل برای به دست آوردن اهرم اقتصادی در دنیای وابستگی متقابل است. با این حال این حضور همه‌جانبه در صدد به چالش کشیدن بازارهای مالی و رهبری امریکای آن نیست، بلکه تنها تلاش می‌کند مزیت‌های نسبی خود را برای اثرگذاری بر حکمرانی جهانی افزایش دهد.

تمامی تحولات فوق که در متغیرهای فرد، حکومت، جامعه و ساختار بین‌المللی مورد بررسی و تبیین قرار گرفتند، هر یک به میزانی در شکل‌گیری اجماع نوظهور نفتی در شورای همکاری خلیج فارس مؤثر بوده‌اند. درآمدهای سرشار از منابع هیدروکربنی به شکلی بالقوه زمینه را برای افزایش توان و دامنه اقدامات پادشاهی‌های خلیج فارس جهت متنوع‌سازی اقتصاد رانتیر فراهم کرد و با تغییر در نسل رهبران سیاسی این کشورها، رهبران نوین با هدایت صحیح و بهینه این درآمدهای رانتی و اتخاذ سیاست‌هایی در حوزه حکمرانی داخلی نظیر سرمایه‌داری دولتی و برندینگ دولتی و متوازن‌سازی سیاست خارجی و بهره‌گیری از قدرت هوشمند در سطوح خارجی زمینه را برای اجماع بر سر مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و رویکردهای مشترک تحت عنوان اجماع نوظهور نفتی میان این دولت‌ها فراهم کردند و مسیر نوینی از توسعه اقتصادی در عین استفاده بهینه از منابع رانتی را پیشروی دولت‌های رانتیر خلیج فارس گشودند.

## ۷. نقد و ارزیابی

تحول اقتصادی عظیم فوق که مدل جدیدی از حکمرانی اقتصادی را ارائه داده، علی‌رغم تمام پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های پیشروی خود با موانع و چالش‌هایی روبه‌رو است. برخی چالش‌ها مشخصاً ریشه در ماهیت تاریخی نظام اقتصادی و بوروکراتیک منطقه خاورمیانه و کنشگران آن نظیر اعضا شورای همکاری خلیج فارس دارد و برخی نیز مرتبط با ماهیت و محتوای این الگوی نوظهور توسعه است. خطر کاهش قیمت یا اتمام منابع هیدروکربنی قبل از پایان مرحله گذار به رانت مولد، فرهنگ ریشه‌دار به‌جامانده از اقتصاد رانتیر، ضعف نهادینگی دولت، بوروکراسی و بخش خصوصی در پرتو سرمایه‌داری رفاقتی، عدم ارتباط ارگانیک و مشارکت مستقیم جامعه در فرایند توسعه، اولویت یافتن توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی و پیروی مفرط از تجویزات غربی در امر توسعه از جمله مهم‌ترین موانع بر سر مسیر این الگوی توسعه هستند.

اعضاء شورای همکاری خلیج فارس با وجود اقداماتی که جهت متنوع‌سازی سبد اقتصادی خود صورت داده‌اند، همچنان وابستگی زیادی نسبت به درآمدهای حاصل از فروش منابع هیدروکربنی دارند. در واقعیت امر این درآمدها به‌مثابه سکوی پرتابی جهت گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد عمل می‌کنند. این در حالی است که خطر کاهش قیمت منابع نفتی و گازی ضمن داشتن نیم‌نگاهی به اتمام زود هنگام این

منابع، امکان شکست یا اختلال در اتمام کامل دوران گذار از رانت تخصیصی به رانت مولد را فراهم می‌کند. از سوی دیگر توزیع بی‌رویه رانت‌های حاصل از فروش منابع نفتی و گازی به‌صورت یارانه و سوبسید در جوامع عربی در طول چندین دهه موجب شرطی شدن جوامع و نوعی وابستگی مادی به این رانت‌ها شده است. از نتایج مهم این وضعیت تولد فرهنگ ریشه‌دار به‌جامانده از اقتصاد رانتی است.

قدمت این فرهنگ سنتی علاوه بر اثرات روان‌شناختی که داشته است، نیرو و نهادهایی را تولید کرده که بقای خود را در استمرار الگوی رانت تخصیصی می‌دانند و در برابر براندازی این الگو از سوی حاکمان مقاومت خواهند کرد. چالش بعدی مرتبط با موجودیت نهاد دولت در منطقه است. نهاد دولت در منطقه خلیج فارس برای بسیاری از دولت‌های عربی به‌جامانده از خرابه‌های فروپاشی امپراطوری عثمانی در فرایندی تاریخی و ارگانیک شکل نگرفته است. در واقعیت امر دولت اقتدارگرای شرقی به‌مثابه آنچه که در چین و دیگر قدرت‌های منطقه به شکلی ارگانیک و تاریخی تکامل یافته در منطقه خلیج فارس به شکلی مصنوعی متولد شده و از نقصان‌های بسیاری در امر حکمرانی و پیشبرد توسعه برخوردار است. اتکا مفرط به مدیریت، تخصص و تفکر نخبگان و تکنوکرات‌های غالباً غربی یا گاه شرقی در اداره دولت و نهادهای کلان اقتصادی یا وابستگی فکری حاکمانی چون بن زائد یا بن سلمان به سبک فکری غربی به‌واسطه تحصیل در دانشگاه‌های غرب از جمله این نقصان‌هاست.

افزون بر آن باوجود آنکه اعضا شورا در سالیان اخیر تلاش‌هایی جهت حمایت و تقویت بخش خصوصی انجام داده‌اند، سهم این بخش در فرایند توسعه متأثر از افزایش کمیت و کیفیت نفوذ شرکت‌های دولتی وابسته به خاندان‌های پادشاهی که غالباً توسط نزدیکان و نوادگان آنها اداره می‌شوند؛ به‌شدت کاهش یافته است. این در حالی است که نقش بخش خصوصی در کنار نقش مؤثر قابلیت‌ها و پرورش‌گری دولت توسعه‌گرای اقتدارگرا نظیر آنچه در شرق آسیا استقرار یافته است؛ در مسیر توسعه به‌شدت حیاتی است. ضعف دولت‌های شورا در این حوزه؛ اذهان جوامع این کشورها را گاه متوجه فساد و عدم شفافیت در عقد قراردادهای سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی یا رانت‌خواری نزدیکان حاکمیت می‌کند. افزون بر آن فقدان یک بخش خصوصی مؤثر و قوی و کاهش اعتماد جامعه نسبت به فعالیت‌های اقتصادی حاکمان، نقش و رابطه نهادهای مدنی و اقشار مردمی را در فرایند توسعه به حاشیه می‌راند. در این وضعیت توسعه از بالا به پایین با مشارکت حداقلی نهادهای مدنی صورت می‌پذیرد. نتیجه این وضعیت نیز نوعی دیکتاتوری مصلح یا همان معامله پول و سکوت خواهد بود.

چالش دیگر در مسیر این الگوی توسعه تقلید فزاینده از برخی تجویزات اقتصادی غربی است. از مصادیق این تجویزات می‌توان به وابستگی مفرط به سرمایه‌های خارجی غربی در خلال پیش‌گامی در هماهنگی هرچه بیشتر با فرایند جهانی شدن اقتصاد و حتی فرهنگ اشاره کرد. برخی اقدامات اخیر دولت محمد بن سلمان در عربستان سعودی در راستای هماهنگی هرچه بیشتر با رویدادهای بین‌المللی در سطوح اقتصادی و فرهنگی را می‌توان در همین راستا تحلیل کرد. ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی، برگزاری کنسرت‌های همگانی با حضور هنرمندان غربی یا افزایش آزادی‌های زنان به سبک آزادی‌های غربی در جامعه سنتی عربستان علی‌رغم مقاومت رهبران دینی و جامعه سنتی این کشور از جمله این تقلیدات است. در کنار

این چالش‌ها، مسائل دیگری چون جنگ بر سر جانشینی، خطر انقلاب خاموش جوانان در پرتو افزایش مطالبات سیاسی و کمبود نیروی کار بومی در مقابل افزایش مهاجران خارجی از جمله چالش‌های دیگر در مسیر توسعه اعضا شورا هستند.

## نتیجه‌گیری

اقتصاد سیاسی خاورمیانه به طور عام و اقتصاد سیاسی زیرسیستم خلیج فارس به طور خاص پیوندی ناگسستگی با دولت‌های رانتیر و رانت‌های نفتی طی دهه‌های اخیر داشته‌اند. برای سالیان طولانی هرگونه توسعه و تغییر در ساخت سیاسی و اقتصادی این منطقه و اعضا شورای همکاری خلیج فارس در گرو فروش و صادرات منابع هیدروکربنی اعم از گاز و نفت و درآمدهای سرشار از آن بوده است. دبی و سایر شهرهای مدرن خلیج فارس همواره به‌عنوان مظاهر معجزه نفتی و درآمدهای حاصل از آن در منطقه خلیج فارس شناخته شده‌اند. با این حال طی دهه‌های اخیر نفت و سایر منابع هیدروکربنی علی‌رغم مضرات و معایبی که در اقتصاد رانتیر اعضا شورا برجای گذاشته‌اند، سهم بسیار مهمی در متنوع‌سازی اقتصادی اعضا ایفا کرده‌اند به گونه‌ای که امروزه تمامی سرمایه‌گذاری‌های کلان و پروژه‌های متنوع‌سازی اقتصادی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس صرفاً با اتکا بر همین درآمدهای هیدروکربنی صورت گرفته‌اند.

درآمدهای نفتی همان‌گونه که اقتصاد سیاسی خلیج فارس و ساخت سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی این منطقه را به سرعت پس از کشف نفت و تجاری‌سازی آن تغییر داد، ظرفیت‌های عظیمی جهت متنوع‌سازی اقتصادی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را نیز فراهم کرد. دغدغه مقاله حاضر نیز در همین نکته نهفته است. نویسندگان در این مقاله سعی کردند دو موضوع را بررسی کنند. اولین نکته، تغییر رویکرد اعضا شورا همکاری خلیج فارس در تعامل و استفاده بهینه از منابع هیدروکربنی است که این تغییر را همان‌طور که به‌وضوح در بخش‌های گوناگون مقاله قابل مشاهده است می‌توان فرایند حرکت از رانت تخصیصی به رانت مولد دانست. این حرکت و دگرذیسی، ساختار اقتصادی اعضا شورا را با انقلاب در حوزه توسعه اقتصادی و در بلندمدت تغییرات بنیادین در حوزه سیاسی و اجتماعی روبه‌رو می‌سازد.

دومین هدف نویسندگان تبیین چرایی و چگونگی این تحول بود. این تحول ریشه در یک محیط پویا دارد. برای روشن‌سازی این امر با استفاده از مدل مفهومی دولت توسعه‌گرا در پرتو روش‌شناسی تحلیلی-تبیینی مبتنی بر تحلیل مولفه‌های خرد و کلان سعی شد تا با در نظر گرفتن تمام جوانب، نگاهی همه‌جانبه به زمینه‌ها و علل ظهور این پدیده نوظهور داشته باشیم. در واقعیت امر برای دهه‌ها، منابع هیدروکربنی خلیج فارس، دروازه ورود و حضور کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در اقتصاد جهانی به‌عنوان تأمین‌کنندگان انرژی بوده است. با این حال وقوع تحولاتی نظیر بهار عربی و شورش‌هایی در جهان عرب که مشروعیت و بقا خاندان‌های سلطنتی خلیج فارس را به خطر انداختند از یک سو و ناپایداری منابع نفتی، کشف نفت شیل و بی‌ثباتی در قیمت نفت از سوی دیگر، این کشورها را متوجه ضرورت و اهمیت ایجاد نظام اقتصادی متنوع کرد.

در کنار این موضوعات، وقوع تحولاتی در دو سطح داخلی و خارجی، این کشورها را به سمت وسوی

نوعی اجماع بر سر نحوه حکمرانی داخلی و سیاست خارجی سوق داد. نسل جدید رهبران با نگرش‌های عمدتاً اقتصادمحور به قدرت رسیدند و در جست‌وجوی مسیرهای متنوع‌سازی اقتصاد رانتیر کشورهای خود، دست به ابتکاراتی نظیر برنامه‌های چشم‌انداز توسعه در تمامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس زدند. این دولت‌های رانتیر نیز تحت‌تأثیر اندیشه‌های نوین رهبران خود عملاً با بهره‌گیری از عناصری چون اقتدارگرایی و با پیروی از مدل سرمایه‌داری اقتدارگرا، تبدیل به دولت‌هایی مولد و پرورش‌گر در عرصه اقتصادی شدند که امروزه مجری اصلی چشم‌اندازهای توسعه با ابزارهایی چون برندینگ دولتی و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی هستند. هم‌زمان به پشتوانه اندیشه‌های نوین رهبران جدید مبنی بر اهمیت روابط اقتصادی مؤثر با جهان و پیگیری منافع و فرصت‌های سیاسی-اقتصادی به طور هم‌زمان با شرق و غرب، دست به متوازن‌سازی سیاست خارجی زدند و ضمن استفاده از مؤلفه‌های هوشمند قدرت، روابط را به شکلی دوسویه با شرکایی نظیر چین، هند در شرق و آمریکا و اروپا در غرب دنبال کرده‌اند.

## منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی، جنگ و انقلاب، بررسی سیر دگرگونی در منطقه خلیج فارس، ترجمه ایوب فرخنده و محمد سلامی، چاپ اول، تهران: نشر دنیای اقتصاد.
- اسمیت، استیو و همکاران (۱۳۹۶)، سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی و دیگران، چاپ سوم، تهران: نشر سمت.
- اشرف نظری، علی و دیگران (۱۳۹۰)، «جهانی شدن و اقتصاد در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره اول، صص ۳۳-۹.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۰)، توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و دیگران، چاپ اول، تهران: نشر طرح نو.
- اولریکسن، کریستین کوتس (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل خلیج فارس، ترجمه فریرز ارغوانی پیرسلامی و دیگران، چاپ اول، تهران: نشر مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران: نشر سمت.
- ربیعی، کامران (۱۳۹۹)، دولت توسعه‌گرا و چالش‌های اقتصادی در ایران، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۰۵. <http://jhs.modares.ac.ir/article-25-41750-fa.html>
- شیخ محمودی، پیمان (۱۳۹۸)، «اقتصاد سیاسی دولت‌های رانتیر، مطالعه موردی عربستان»، سیاست پژوهی، دوره ۷، شماره ۱۸، صص ۵۴-۳۸. <https://doi.org/10.2783.4999/QJPR.2006.1118.03>
- کامت، ملانی و همکاران (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی خاورمیانه، ترجمه فریرز ارغوانی پیرسلامی و سحر پیرانخو، چاپ اول، تهران: نشر مخاطب.
- لفت ویچ، آدریان (۱۴۰۰)، دولت‌های توسعه‌گرا (پیرامون اهمیت سیاست در توسعه)، ترجمه جواد افشار کهن، چاپ اول، تهران: نشر پبله.

- مسعود نیا، حسین، شیخ محمودی، پیمان (۱۳۹۸)، «آسیب شناسی اقتصادی و سیاسی دولت‌های رانتیر در خاورمیانه، مطالعه موردی کویت»، فصلنامه دولت پژوهی، سال پنجم، شماره ۲۱، صص ۱۷۷-۱۳۹.  
<https://doi.org/10.22054/tssq.2020.12778.109>

## References

- Ahmadi, H.(2021), Politics and Governance in the Middle East. Print 1, Tehran: Ney Publication. (In Persian)
- Arabianbusiness. (2017), Qatar agrees to new \$807m investment in Heathrow airport. observed at: 2023/6/01, available at <https://www.arabianbusiness.com/industries/banking-finance/qatar-agrees-new-807m-investment-in-heathrow-airport-669118>
- Ashraf Nazari, Ali & others (1390), "Globalization and the economy in the Arab countries of the Persian Gulf region", Middle East Studies Quarterly, 19th year, number 1, pp. 9-33. (In Persian)
- Azad, S. (2015), Koreans in the Persian Gulf: Policies and International Relations. New York: Routledge.
- Bloom, P. (2023), Authoritarian Capitalism in the Age of Globalization. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
- Bresser Pereira, L. C. (2019), Models of the developmental state.
- Brichs, F. I. (2012), Political Regimes in the Arab World: Society and the Exercise of Power. New York: Routledge.
- Brookings (2021), Economic diversification in the Gulf: Time to redouble efforts, observed at: 2023/6/01, available at: <https://www.brookings.edu/research/economic-diversification-in-the-gulf-time-to-redouble-efforts/>
- Cammett, M.(2015), A Political Economy of the Middle East, Translated by Fareborz Arghavani and et al, Print 1, Tehran: Mokhatab Publication. . [In Persian]
- Coates Ulrichsen, K.(2015), The Gulf States in International Political Economy, Translated by Fareborz Arghavani and et al, Print 1, Tehran: Mokhatab Publication. (In Persian)
- Dehghani Firouzbad, J.(2015), Foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Print 5, Tehran: samt Publication. [In Persian]
- Dehnavi, H. H., Rahbar, A., Bakhshi, A., & Mohammadzadeh, A. (2021), «The Study of James Rosenau's Affiliation Theory with an Emphasis on the Role of Individual and International System Variables in the Analysis of Regionalism in the Second Pahlavi and Islamic Republic of Iran». Propósitos y Representaciones, 9(3): 44. <http://dx.doi.org/10.20511/pyr2021.v9nSPE2.958>
- Diwan, K. S. (2017), «New Generation Royals and Succession Dynamics in the Gulf States» Issue Paper, 2.
- Dorsey, J. M. (2018), China Steps into the Maelstrom of the Middle East. Begin-Sadat Center for Strategic Studies.
- Ehteshami, A.(2013), Dynamics of Change in The Persian Gulf: Political Economy, War and Revolution. Translated by Ayoub Farkhandeh and Mohammad Salami, Print 1, Tehran: the world of economy Publication. (In Persian)
- Evans, P.(2001), Development or plunder, the role of the government in industrial transformation. Translated by Abbas Zandbaf and et al, Print 1, Tehran: tarh noo Publication. [In Persian]
- Fulton, J. (2022), «Systemic Change and Regional Orders: Asian Responses to a Gulf in Transition» The International Spectator, 57(4):1-19. <https://doi.org/10.1080/03932729.2022.2107843>



- Held, David & Ulrichsen, Kristian. (2011), *The Transformation of The Gulf, Politics, Economics and The Global Order*, New York: Routledge
- Hubbard, B. (2021), *MBS: The Rise to Power of Mohammed Bin Salman*. New York: Tim Duggan Books.
- Janardhan, N. (2020), *The Arab Gulf's Pivot to Asia From Transactional to Strategic Partnerships*, Berlin: Gulf Studies at Gerlach Press.
- Kamrava, M. (2015), *Qatar: Small state, Big Politics*. New York: Cornell University Press.
- Kamrava, M. (2018), *Inside the Arab State*. Oxford University Press.
- Leftwich, Adrian (1400), *Development-oriented governments (about the importance of politics in development)*, translated by Javad Afshar Kohn, first edition, Tehran: Pilleh Publishing. (In Persian)
- Legrenzi, M., & Momani, B. (Eds.), (2016), *Shifting Geo-Economic Power of the Gulf: Oil, Finance and Institutions*. New York: Routledge.
- Massoud Nia, Hossein, Sheikh Mahmoudi, Peyman (2018), «Economic and political pathology of rentier states in the Middle East, a case study of Kuwait» *Government Research Quarterly*, 5(21), 139-177. (In Persian)
- Miniaoui, H. (Ed.), (2020), *Economic Development in the Gulf Cooperation Council Countries: From Rentier States to Diversified Economies (Vol. 1)*. Singapor: Springer Nature..
- Mishrif, A. (2018, March), *Industrialization and diversification strategies in the GCC countries*. In *International Conference on Innovation and Economic Diversification in Gulf Cooperation Council's National Development Plans (IED18) (Vol. 14)*.
- Mishrif, A., & Al Balushi, Y. (Eds.). (2018), *Economic Diversification in the Gulf Region, Volume I The Private Sector as an Engine of Growth*. Singapor: Palgrave Macmillan.
- Mishrif, A., & Al Balushi, Y. (Eds.). (2018), *Economic Diversification in the Gulf Region, Volume II: Comparing Global Challenges*. Singapor: Palgrave Macmillan.
- Nye Jr, J. S. (2011), *The Future of Power*. PublicAffairs
- Peterson, J. E. (2001), «Succession in the States of the Gulf Cooperation Council». *Washington Quarterly*, 24(4):173-186. <https://doi.org/10.1162/016366001317149273>
- PWC. (2023), *Five GCC economic themes to watch in 2023*, observed at: 2023/6/01, Retrieved from <https://www.pwc.com/m1/en/blog/five-gcc-economic-themes-to-watch-in-2023.html>
- Rabiei, Kamran (2019), «Developmental government and economic challenges in Iran», *Historical Sociology*, 12(1), 105-143. (In Persian)
- Ramadani, V., Aloulou, W. J., & Zainal, M. (Eds.). (2022), *Family Business in Gulf Cooperation Council Countries*. Switzerland: Springer Nature.
- Rosenau, James. (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*. New York: The Free press.
- Saberi, D., Paris, C. M., & Marochi, B. (2018), «Soft Power and Place Branding in the United Arab Emirates: Examples of the Tourism and Film Industries». *International Journal of Diplomacy and Economy*, 4(1):44-58. <http://dx.doi.org/10.1504/IJDIPE.2018.091405>
- Sheikh Mahmoudi, Payman (2018), «Political economy of rentier states, a case study of Saudi Arabia», *Political Studies*, 7(18), 38-54. (In Persian)
- Sim, L. C., & Fulton, J. (2023), *Asian Perceptions of Gulf Security (p. 200)*. New York: Taylor & Francis.
- Simpfendorfer, B. (2011), *The New Silk Road: How a Rising Arab World is Turning Away from the West and Rediscovering China (Vol. 178)*. New York: Palgrave Macmillan.
- Smith, S. Hadfield, A. Dunne, T. (2014), *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*, Translated by Amir Mohammad Haji Yousefi and et al, Print 3, Tehran: samt Publication. . [In Persian]
- Sokolsky, R. D. (2003), *The United States and the Persian Gulf: Reshaping Security Strate-*

gy for the Post-Containment Era. National Defense Univ Washangton Dc Inst for National Stratgic Studies.

- Statista. (2021), Qatar: Distribution of gross domestic product (GDP) across economic sectors from 2011 to 2021, observed at: 2023/6/01, Retrieved from:<https://www.statista.com/statistics/379940/qatar-gdp-distribution-across-economic-sectors/#:~:text=In%202021%2C%20agriculture%20contributed%20around,percent%20from%20the%20services%20sector.>
- Statista. (2021), United Arab Emirates: Share of economic sectors in gross domestic product (GDP) 2021, observed at: 2023/6/01, Retrieved from:<https://www.statista.com/statistics/297777/uae-gross-domestic-product-share-of-economic-sectors/>
- Statista. (2023), Total economic contribution of tourism and travel to the United Arab Emirates from 2012 to 2028 (in billion United Arab Emirates dirham), observed at: 2023/6/01, Retrieved from:<https://www.statista.com/statistics/734722/uae-total-contribution-of-travel-and-tourism-to-to-gdp/>
- Wilson, R. (2021), Economic Development in the Middle East (3rd ed.). London: Routledge.
- Zahlan, R. S. (2016), The Making of the Modern Gulf States: Kuwait, Bahrain, Qatar, the United Arab Emirates and Oman. New York: Routledge.